

مروری بر اولین‌های هنر انقلاب در نهاد حوزه هنری

پیشگامان هنر انقلاب

■ محمد پرویزی

چندی پیش نگارنده در یادداشتی به مناسبت واقعه ۱۷ شهریور و جمعه خونین سال ۵۷ ضمن بررسی مفهوم و مصادیق ایام‌الله از یک غفلت تاریخی در طول سال‌های پس از انقلاب نسبت به مسئله تقویم تاریخ انتقاد کردم. در آنجا گفتم هم‌نشانی دو منظر، یکی اهتمام بزرگان انقلاب به امر هنر و مسئله هنر انقلاب، در کنار توجه ویژه ایشان به ایام‌الله، میدان وسیعی را در مقابل چشمان ما قرار می‌دهد که جای خالی روایت هنری از مناسبت‌های تقویمی در آن به روشنی قابل لمس است. با کمی اغماض، این غفلت تاریخی از تاریخ انقلاب منجر به سبک‌شدن محسوس کفه ترازو به سمت مفاهیمی شدند. اگرچه ارزشمندند، اما تفسیرپذیرند و در بزنگاه‌ها در حکم متشابهاتی عمل می‌کنند که رجوع به حکمات، مخاطبان را در حیرت نگه می‌دارند، اما مسئله‌یازنمایی آثار هنری، نه به عنوان اضافاتی تزئینی، بلکه به منزله تلاشی برای تکمیل چرخه هنر گردانی، نیازمند توجه ویژه‌است که پیش‌تر نگارنده در یادداشتی با اشاره به شأنیت هنرگردان، مواردی را برای نیل به این مقصود احصا کرده بود.

با این اوصاف دغدغه نگارنده درخصوص مسئله تقویم تاریخ که در ابتدای این متن هم بیان اشاره شد، ذیل کار ویژه‌های هنرگردان، متولی مشخص دارد، اما سؤال اینجاست آیا تبلور نقش هنرگردانی، صرفاً در یک فرد با همان تعاریف مربوط به انسان رسانه‌است؟ یا نمی‌توان و نباید نهادی را در ساختار نظام اسلامی برای ادای شئون مرتبط با هنرگردانی جانمایی کرد تا با آمد و رفت انسان‌ها، مسیر حرکت هنرانقلاب دچار کندی یا احیاناً انحراف نشود؟ و آیا چگونه می‌توان حضور و قیام در حوزه‌های متنوع هنری را در یک نفر جمع کرد؟

نگارنده معتقد است پیاده‌سازی نص و روح منشور هنر اسام (ره)، صرفاً با میدان‌داری منفرد دغدغه‌مندان هنر انقلاب، مقدور و میسر نمی‌شود و ما در لایه‌های مختلف حکمرانی نیازمند ریل‌گذاری از مجرای نهادهایی هستیم که سیاست را صرفاً پیوستی بر فرهنگ‌نمی‌بینند و از منظر انضمامی، ساحات‌های مختلف علوم انسانی و اسلامی را به هم گره نمی‌زنند، بلکه واقف به درهم‌تنیدگی و آغشتگی این ساحات هستند و ناشی از تأثیر و تأثرات متقابل، زمینه را برای رویارویی و ملاقات هنر و هنرمند و هنرگردان با مردم فراهم می‌کنند. واضح است که این وضع، صرفاً از مجرای تقنین و تأمین لجستیک و احیاناً با پول پاشی، برقرار نمی‌شود؛ برقراری میزان‌سنی که یک نهاد حاکمیتی بتواند شئون هنرگردانی را آدا کند و از سویی گرفتار وضع دیوانی حاضر در سازمان‌ها و ادارات نشود درایده تأسیس آن نهاد نهفته است؛ قیاس نحوه حضور دانشجو و طلبه در دانشگاه و حوزه تقریب مناسبی است برای درک اینکه حاکم کردن بروگرایی بر گرده نهادهای مختلف، چگونه ماهیت رفتار نیروهای فعال صحنه را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

در همان سال‌های ابتدای انقلاب اسلامی، تأسیس نهادی که بعده‌حوزه هنری نام گرفت، احتمالاًحسب این نیاز و با چنین رویکردی بود. از مسجد جوادالائمه تا حسینیه ارشاد؛ هنرمندان انقلابی کم‌کم یکدیگر را در محافل انقلابی پیدا می‌کنند و حتی پیش از پیروزی نهفت مردم ایران، هسته‌هایی را شکل می‌دهند که زمینه‌ساز تشکیل حوزه هنری پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌شود. حوالی سال ۱۳۵۷، همقدم با انقلاب اسلامی به ابتکار طاهره صفارزاده کانونی تشکیل می‌شود به نام «کانون نهضت فرهنگی اسلامی». این لحظه تولد حوزه هنری است. کانونی که چند ماه بعد به «حوزه اندیشه و هنر اسلامی» تغییر نام می‌دهد و



تا امروز بر جایی ماند. ثمرات این نهال هنری روئیده از متن و بطن انقلاب، آنچنان زیاد شد که رهبر معظم انقلاب در سال‌های گذشته لقب «مید هنر انقلاب» را به حوزه هنری بخشیدند. اینجا، حوزه هنری، تجلی همان نهادهی است که تمام دغدغه‌های بندهای پیشین در آن رؤیت‌پذیر شده و همه حرف‌های فروخورده در آن مسموع است. آنچه راقم این سطور در پی آن است نه مجیز گویی برای یک نهاد حاکمیتی که در وصف مجموعه‌ای است که به شهادت جلوداران عرصه هنرانقلاب احتمالاتنه پناه هنر و هنرمند انقلابی طی چهاردهه پس از انقلاب فرهنگی و اسلامی سال ۵۷ است.

حوزه هنری که در ابتدای مسیر خود شاید تنها جنبه هویت‌بخش فعالیت‌های هنری‌اش، خارج از بخش تولید در نشریه سوره به سردبیری مرتضی اوینی جلوه می‌کرد، امروز آکنده از استعداد‌های جوان و بزرگان فهیمی است که در حوزه‌های گوناگون از ادبیات و موسیقی تا مستند و هنرهای تجسمی، برای هنر گردانی و میدان‌داری در صحنه هنر انقلاب، بسر محملی از تجربیات گذشتگان،

۶۶

پیاده‌سازی نص و روح منشور هنر امام (ره)، صرفاً با میدان‌داری منفرد دغدغه‌مندان هنر انقلاب، مقدور و میسر نمی‌شود و ما در لایه‌های مختلف حکمرانی نیازمند ریل‌گذاری از مجرای نهادهایی هستیم که سیاست را صرفاً پیوستی بر فرهنگ‌نمی‌بینند و از منظر انضمامی، ساحت‌های مختلف علوم انسانی و اسلامی را به هم گره نمی‌زنند، بلکه واقف به درهم‌تنیدگی و آغشتگی این ساحات هستند و ناشی از تأثیر و تأثرات متقابل، زمینه را برای رویارویی و ملاقات هنر و هنرمند و هنرگردان با مردم فراهم می‌کنند

آماده قیامند.

به اقتضای بهانه این یادداشت که تقارن این روزها با ایام دهه فجر است، مروری خواهیم داشت بر اولین‌های هنر انقلاب که به همت نهاد حوزه هنری به بار نشسته و طعم تازمای را به ذائقه مخاطبان هنر که همان مستضعفین جامعه‌اند، چشاند.

■ توجیه



احمدعلی راغب

وقتی در پاییز ۱۳۵۰، انگلیسی‌ها خلیج فارس را ترک کردند، محمدرضا پهلوی که در خود تحقیری نسبت به ملت ایران، گوی سبقت را از اسلافش روده بود، خلأدُرت ناشی از حضور نداشتن نیروهای بیگانه در منطقه را تاب نیاورد و در خرداد ۱۳۵۱ با دعوت رسمی از دوست قدیمی و مورد اعتمادش، نیکسون را به ایران آورد. نیکسون البته پیش‌تر هم به ایران آمده بود؛ در آذر ۱۳۳۲، زمانی که پس از کودتایی نتگین ۲۸ مرداد در کسوت معاون رئیس‌جمهور امریکا، برای بررسی اوضاع حکومت پهلوی پس از کودتا به ایران سفر کرد و شاه‌خائن سمن‌تن از جوانان دانشجوی مسلمان کشور را جهت پیشکشی به پای‌ایشان قربانی کرد. سال‌ها گذشت و نیکسون که با دکترین معروف خود مبنی بر لزوم تسلیح دولت‌های متحد امریکا در مناطق بحرانی جهان به جای حضور نظامیان امریکا، بر سر کار آمده واینگ رئیس‌جمهور ایالات متحده شده بود، این بار برای متقاعد کردن شاه خنم راز یک تئلتلارت دعوت او را پاسخ داد. «توجیه» به کارگردانی منوچهر حقانی برست و نویسندگی محسن مخملباف، روایتگر ماجرای در خلال این سفر است. اولین فیلم بلند حوزه هنری که در سال ۱۳۶۰ ساخته شد. با حضور بازیگرانی چون مجید مجیدی و جعفر دهقان در آن سراغ از گوزن و سیب و بافتنی‌های پیوند هنرمندان با این نهاد تازه تأسیس بود.

■ حصار جهالت حصار در حصار نام یک تئلتلارت است که محسن مخملباف در سال ۵۸ آن را ساخت و تحسین امام‌حسینی را در پی داشت. داستان آن از این قرار است که عده‌ای مارکسیست در زندان شاه عمیقاً درگیر مباحثه و جدل بی‌پایان در مورد انتخاب بهترین شیوه مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه هستند. کارگردان تلویزیونی این اثر محمدرضا هنرمند بود و فرج‌الله سلحشور و جعفر دهقان هم در آن بازی می‌کردند. علی منتظری، در شماره ۱۳ نشریه دانشگاه انقلاب، در تیر ۱۳۶۱ ضمن بررسی نمایشنامه حصار در حصار با اشتیاق از بهسر آمدن دوره چشم‌انتظاری برای تولید یک اثر فاخر



محمد گلریز

۶۶
در سال ۱۳۶۰، برای نخستین بار قطعات موسیقی با کلامی از صداسویمای جمهوری اسلامی پخش شد که حال و هوای انقلاب را داشتند؛ هشت قطعه «صبح شقایق»، «ای بهشتی سیرت»، «راه‌رجا»، «شهید مفتح»، «شقایق‌های پرپر»، «شهید نواب صفوی»، «شهید حداد عادل» و «به یاد اباذر زمان» با گردهم آمدن هنرمندانی در نهاد تازه تأسیس حوزه هنری خلق شد؛ مرحوم حمید سبزواری اشعار این آلبوم را سرود و محمد گلریز و مهرداد کاظمی قطعات را اجرا کردند و مرحوم احمدعلی راغب آهنگساز این آلبوم بود

مرد هزار آهنگ انقلاب، احمدعلی راغب در سال‌های منتهی به انقلاب و پس از کشتار ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷، از سوی رژیم پهلوی نسبت به این اتفاق، بی‌تفاوت نماند و همراه با برخی دیگر از هنرمندان سرشناس رادیو و تلویزیون از همکاری با مراکز هنری وابسته به رژیم پهلوی و عضویت در ارکستر سازهای ملی استعفا داد. ارتباط با برخی گروه‌های هنری غیررسمی و آشنایی با افرادی همچون حسین شمسایی، مجید حداد عادل و حمید شاهنکیان به زمینه‌ای برای فعالیت‌های انقلابی او تبدیل شد. همکاری در تهیه و تولید سرودهایی که بنا بود در محصولات فرهنگی نیروهای انقلابی (سخنرانی‌ها و...) استفاده شده و به شیوه زیرزمینی به دست مردم برسد، وظیفه اینس گروه‌ها بود که در مساجد و محافل مخفی، تشکیل شده بود.

مرکز موسیقی حوزه هنری در دهه فجر سال ۱۳۹۹ این آلبوم را باز نشر داد. همچنین این آلبوم موسیقی در سایت‌های www.beeptunes.com و navaak.com قابل دریافت است.

■ در بهار آزادی جای شهدا خالی

هنرمندان تجسمی، در کنار شاعران، شاید جزو نیروهای واکنش سریع عرصه فرهنگ و هنر باشند، در بزنگاه‌های مختلف و در عرصه‌های متنوع، در پیشامدها و اتفاقات مستحدثه حضور هنرمندان عمده‌تأ با تأملی همراه است؛ هم تأملی از جنس درنگ‌قبل از تولید هر اثر هنری و هم درنگی از جنس ایهام و جهت، کمی ترس و شاید ملاحظه‌کاری. در این میان هنرمندان تجسمی، خصوصاً گرافست‌ها با تهوری مثال‌زدنی، میدان‌گشایی می‌کنند و راه را برای حضور و کشتگری سایر هنرمندان باز می‌کنند، امری که در سال‌های اخیر و خصوصاً پس از ۱۳۶۸ از سوی حوزه هنری مشاهده بود.

در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب اسلامی هم هنرمندان تجسمی، خصوصاً نقاشان، حضور پررنگی در بازنمایی مفاهیم انقلابی داشتند. کتاب «**۱۰ سال با نقاشان انقلاب اسلامی**» گزیده‌ای است از آثار نقاشان انقلاب اسلامی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ که مصطفی گوردیزی دبیاچ جمع‌آوری کرده و همراه با مقدمه‌ای در توضیح تأثیر انقلاب اسلامی در هنر نقاشی از خود او در سال ۱۳۶۸ از سوی حوزه هنری انقلاب اسلامی منتشر شده‌است.

در میان این آثار، تابلوی رنگ و روغن استاد کاظم چلیپا که در سال ۱۳۵۹ به مناسبت گرامیداشت پیروزی انقلاب اسلامی رونمایی شده بود، با شمار مشهور آن روزها هنری خوبی عین شد؛ در بهار آزادی جای شهدا خالی.



و آموزشی در حوزه هنرهای نمایشی از سوی نیروهای اسلامی و مؤمن و معتقد به انقلاب اسلامی می‌گوید. حصار در حصار، داستان دو زندانی سیاسی مارکسیست را روایت می‌کند که وقتی انقلاب در ایران پیروز شد و درهای زندان را روی‌ایشان گشودند در اسارت‌اندیشه سولفات‌ه‌شان نمی‌توانستند واقعیت را بفهمند و کامکآن ماندن در زندان را مرجع بر آزادی می‌دانستند. **■ جمع مستان در صبح شقایق** در سال ۱۳۶۰، برای نخستین بار قطعات موسیقی با کلامی از صداسویمای جمهوری اسلامی پخش شد که حال و هوای انقلاب را داشتند؛ هشت قطعه «صبح شقایق»، «ای بهشتی سیرت»، «راه‌رجا»، «شهید مفتح»، «شقایق‌های پرپر»، «شهید نواب صفوی»، «شهید حداد عادل» و «به یاد اباذر زمان» با گردهم آمدن هنرمندانی در نهاد تازه تأسیس حوزه هنری، خلق شد؛ مرحوم حمید سبزواری اشعار این آلبوم را سرود و محمد گلریز و مهرداد کاظمی قطعات را اجرا کردند و مرحوم احمدعلی راغب آهنگساز این آلبوم بود.



مروری بر رمان ما «غیرممکنیم»

زبان کلاغ و گربه شرودینگر

منوچهر سیگار تعارفش می‌کند. این لحظه باشکوه همان لحظه‌ای است که در روایت اول امیر را دچار دژاوو کرد.

حین مطالعه کتاب در سفری که شما همراه با شخصیت‌ها طی می‌کنید، مشتاق برآورده شدن آرزوها و خواسته‌های‌شان می‌شوید. به طور مثال هستی با دغدغه‌ها و خواسته‌های زنانه‌اش در مقابله با گلبری که از گذشته سر برآورده و در منوجه درهای مشترک خودش با او می‌شود و خواننده که در معرض این تضاده‌ها و تشابهات است، تقابل سنت و مدرنیسم را به خوبی درک می‌کند.

تعدد قهرمان‌ها و کشمکش‌های درونی که از ویژگی‌های بارز این کتاب است، خواننده را تشویق می‌کند، مثل نخل یک تسبیح، شخصیت‌ها و حوادث را دنبال کند. نویسنده ویژگی‌های یک شاه پیرنگ را تقلیل داده و ما با اثری مواجهیم که از کنار هم قرارگرفتن خرده پیرنگ‌ها نوشته شده است. این نوع از نوشتن که هنر و علم را تلفیق می‌کند نویسنده کار فیزیک دارد، این را به خوبی می‌داند و علم خود را با چاشنی ۲۲ سال سابقه نویسندگی‌اش کرده است. کتاب ما غیرممکنیم در انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است و ۳۲۸ صفحه دارد. جنس کاغذ و جلد، به سبک‌بودن و خوشخوان‌بودن کتاب کمک کرده است.

از دیگر آثار خاتم مطهره شیرانی مجموعه داستان‌های سپید، مجموعه حسن یوسف، معجزه بن سای، شنبه عزیز و داستان‌های دیگری که در حال نگارش و در دست چاپ هستند.

■ فاطمه حسینی

– حس می‌کنم می‌شه بهت اعتماد کرد. راستش رو بخوای من زبون کلاغ‌ها رو بلدم! با خواندن اینس جمله روی جلد کتاب خواسته ساختن تا برای خوانندگان عمیق‌تر لذتی دو چندان از کشف قرار بدهد. طرح جلد نیز نقشی از این نمادها را در دل خود دارد. گوزن و سیب و بافتنی‌ای از گیسو...

لیلا شمس (متولد ۱۳۵۹) حدود پنج سال برای نوشتن و باز نوشتن این کتاب وقت گذاشته تا در ۳۴۰ صفحه تمام آنچه در ذهنش بوده را از جنس کلمات و تصاویر برای ما بسازد. قصه از تپه شروع می‌شود و روی تپه هم به پایان می‌رسد. این یعنی با یک روایت حلقوی مواجه هستیم که همسو با فلسفه معماری و هنرهای اسلامی است. شخصیت به جایگاه اول خود بازگشته، اما در سطح بالاتری از شناخت و آگاهی.

اب اول این کتاب در سال ۱۴۰۲ از تنور نشر سوره مهر بیرون آمده است. از لیلا شمس کتاب‌های خواندنی دیگری هم به چاپ رسیده است از جمله ساکنان شهر بهشت، به شرط آفتاب و... درست است که صید درخت یک رمان کلاسیک نیست و در فرام از سبک سادمای استفاده نکرده و این باعث پیچیدگی کار شده، اما در عین بهره از فرم ویژه مخاطب آن می‌تواند که قرآن از نهایت اعجاز است، اما مخاطب آن عام است.

همانطور که در جای جای رمان نگاه قرآنی نویسنده مشاهده می‌شود. همین که به همه چیز به چشم آیت و نشانه نگاه می‌کند و این نگاه انتهای فصل دوم و همچنین فصل سوم به اوج خودش می‌رسد.

■ معمای برای کشف پیوندها

نویسنده در فصل اول با روایت دانای کل، به معرفی

